

جریان‌شناسی سلفی‌گری

مطالعه تنوع حاکم بر جریان‌های سلفی و زمینه‌های شکل‌دهنده به آن

سیدمهدی علیزاده موسوی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۱/۲۵

چکیده

این نوشتار به جریان‌شناسی سلفی‌گری اختصاص دارد. به منظور انجام این مهم، ابتدا ریشه‌ها و زمینه‌های تقسیم‌بندی سلفیان بررسی شده؛ سپس به تقسیم‌بندی جریان‌های مرکزی سلفی پرداخته خواهد شد. در بخش نخست، منشأ انشعاب و تقسیم سلفیان در سه حوزه سیاست، عقاید و روش‌شناسایی و به صورت مجزا بررسی می‌شود. در بخش دوم نیز، جریان‌های سلفی در چهار گروه اصلی: تکفیری، جهادی، تبلیغی و سیاسی‌شناسایی و تقسیم‌بندی و هر جریان در ادامه تحلیل خواهد شد؛ همچنین در پایان، سعی شده است شیوه مراجعه مصلحان دینی به سلف و تفاوت رویکردهایی از این دست با جریان‌های سلفی مصطلح بازخوانی شود.

واژه‌های کلیدی: جریان تکفیری، سلفی‌گری تکفیری، سلفی‌گری جهادی، سلفی‌گری تبلیغی، سلفی‌گری سیاسی، مصلحان.

۱. دکترای علوم سیاسی و رییس پژوهشکده حج و زیارت

مقدمه

هرچند خاستگاه و نقطه آغازین سلفی‌گری به عصر «ابن تیمیه» بازمی‌گردد، اما در طول قرون مختلف، با تحولات و تغییرات بسیاری روبه‌رو بوده است. با این حال در عصر حاضر، گاه از اصطلاح سلفی برای نامیدن گروه‌ها و جریان‌هایی استفاده می‌شود که در تقابل با سلفی‌گری - به معنای گفته شده، قرار دارند. در واقع، در حالی که برخی دایره مکتب سلفی‌گری را چنان گسترده می‌کنند که همه اهل سنت را دربرمی‌گیرد و سابقه آن را به صدر اسلام بازمی‌گردانند و هر فرد را به دیدگاه‌های سلفی می‌خوانند، برخی دیگر آن را مترادف وهابیت دانسته و سلفی‌گری را دقیقاً وهابیت قلمداد می‌کنند. همچنین در عصر کنونی، جهان غرب نیز به جریان‌های غرب‌ستیز و مخالف خود، عنوان سلفی بخشیده و می‌کوشد طیف‌های اسلامی مخالف خود را در ردیف جریان‌های واپسگرا و سلفی معرفی نماید، تا هم مورد تهاجم تبلیغاتی و نظامی غربی‌ها قرار گیرند و هم به عنوان گروه‌های سلفی و افراطی، از سوی جهان اسلام طرد شوند. چنین وضعیتی موجب شده که در اطلاق سلفی و سلفی‌گری، دقت و معیار ویژه‌ای در نظر گرفته نشود و هم‌نوا با غرب و سلفی‌ها که می‌کوشند از راه هم‌پوشانی، دیگران را همراه با خود نشان دهند، بسیاری از گروه‌های اسلامی غیرسلفی، در ردیف سلفی مصطلح قرار گیرند. این در حالی است که، نه تنها میان سلفی‌گری و فرقه‌های کلامی و فقهی اهل سنت تفاوت‌های اساسی وجود دارد، بلکه درون سلفی‌گری نیز تضادها و تفاوت‌های بسیاری دیده می‌شود که موجب ایجاد جریان‌ها و طیف‌های گوناگون «درون سلفی» می‌شود.

شناخت این جریان‌ها، امکان برخورد مناسب با هریک را فراهم می‌کند و ما را در شناخت ماهیت و وضعیت داخلی‌شان یاری خواهد کرد. البته این تقسیم‌بندی به معنی تعریف دقیق مرزهای مشخص شده برای انواع سلفی‌گری نیست، زیرا جریان‌های مختلف سلفی‌گری در بسیاری از مبانی و فروع با یکدیگر اشتراک‌هایی دارند و همین امر، موجب تداخل میان آن‌ها می‌شود. به هر حال، در این مقاله تلاش شده وجه غالب و ویژگی خاص هرگونه از سلفی‌گری، ملاک تقسیم‌بندی قرار گیرد تا ماهیت آن به گونه‌ای شفاف‌تر تحلیل شده و جایگاهش مشخص شود.

۱. ریشه‌های انشعاب در جریان‌های سلفی

شکی نیست که عقاید سلفی‌گری با وجود مبانی مشترک، دارای تنوع و گوناگونی است. پیش از اشاره به جریان‌های مختلف سلفی‌گری باید به بررسی ریشه‌های این تنوع پرداخته شود. به بیان دیگر، ابتدا باید علل تنوع و گوناگونی سلفی‌گری را دریافت. با نگاهی به جریان‌های

سلفی‌گری، می‌توان سه عامل را برای وجود اختلاف‌های درونی سلفی‌گری شناسایی کرد:

۱-۱. سیاست

یکی از مختصات سلفی‌گری معاصر، سیاسی بودن آن است. در گذشته، سلفی‌گری صرفاً در حوزه عقاید مطرح بود، اما امروزه در قلمرو سیاست نیز به همان اندازه حضور دارد. هرچند در اندیشه‌های ابن‌تیمیه و ابن‌قیم نیز، رویکردهای سیاسی دیده می‌شود، اما معمولاً حضور نشانه‌های سیاست عملی در حوزه سلفی‌گری به آغاز همکاری میان محمد بن عبدالوهاب و آل سعود نسبت داده می‌شود (محمد ابراهیم، ۱۴۰۶ق: ۱۴۰-۱۴۱)؛ اگرچه نوع سیاست و سمت و سوی آن در دوران معاصر، با سیاست دوره محمد بن عبدالوهاب متفاوت است. سیاست در دوران محمدبن عبدالوهاب، به تقسیم ساده قدرت سیاسی و دینی میان خاندان آل‌سعود و آل‌شیخ (فرزندان محمدبن عبدالوهاب) ختم می‌شد (همان)، اما در این دوره، رابطه بین سیاست و سلفی‌گری پیچیده شده و تحولات و نظریات جدید و بنیادگرایانه، سلفی‌گری را در حوزه سیاست با شرایط جدیدی مواجه کرده است. وضعیت سیاسی سلفی‌گری در عصر حاضر، معلول چند علت است:

۱. بیداری اسلامی^۱: جهان اسلام، از یکی دو قرن گذشته بیداری اسلامی را تجربه کرده ولی از دهه هفتاد وارد مرحله جدیدی شده که موجب خیزش و بیداری مجدد مسلمانان، پس از قرن‌ها عقب‌افتادگی شده است. بیداری اسلامی، بازیابی هویت و بازگشت به ارزش‌های اسلامی را تسریع و نیز زمینه‌های ورود به سیاست را فراهم کرده است.^۲ یکی از جریان‌های انحرافی موجود در جهان اسلام، سلفی‌گری است که در پی کنترل و هدایت بیداری اسلامی است و به شدت می‌کوشد تا بیداری اسلامی را در مسیر دیدگاه‌های تند و افراطی خود پیش برد و همه فعالیت‌های اربعابی و تبلیغی آن در سطح دنیا، در پی تأثیرگذاری بر جریان بیداری جهانی اسلامی. به‌همین علت نیز از بیداری اسلامی، گاه با تعبیر شمشیر دو لبه یاد می‌شود. اگر هدایت بیداری اسلامی در دست اندیشمندان معتدل جهان اسلام قرار گیرد، موجب عزت و اقتدار اسلامی خواهد شد و اگر در دست سلفی‌ها بیفتد، به بنیادگرایی و فرقه‌گرایی افراطی خواهد انجامید.

۲. انقلاب اسلامی ایران: انقلاب ایران نقطه عطفی در روند بیداری اسلامی در جهان اسلام بود.

۱. بیداری اسلامی به زبان عربی «الصحوه الاسلامیه» و به انگلیسی «Islamic Awakening» گفته می‌شود.

۲. برای آشنایی با مفهوم بیداری اسلامی و تاریخچه آن، رک: سیدمهدی علی‌زاده موسوی، بیداری اسلامی، معاونت آموزش بعثه مقام معظم رهبری در سازمان حج و زیارت، ویراست دوم، ۱۳۹۱.



انقلاب اسلامی که رهبری آن در دست چهره‌ای مذهبی قرار داشت، نخستین حرکت دینی بود که پس از قرن‌ها منشأ تشکیل دولت اسلامی شد. انقلاب ایران بر جنبش‌های اسلامی جهان، تأثیر مستقیم داشت و موجب گسترش فرهنگ انقلابی و اسلامی در میان مسلمانان گردید.^۱ جریان سلفی‌گری که به شدت از تأثیر و نفوذ انقلاب اسلامی در کشورهای مسلمان می‌هراسید، برای تحدید دامنه آثار این انقلاب بر کشورهای اسلامی، تلاش بسیار کرد. سلفی‌ها، انقلاب ایران را نه یک انقلاب اسلامی که، یک انقلاب رادیکال شیعی معرفی می‌کردند، انقلابی که می‌کوشد مذهب شیعه را در سراسر جهان گسترش دهد و با اهل سنت دشمن است^۲ و با چنین تبلیغاتی، می‌کوشیدند با تحریک اهل سنت، آن‌ها را بر ضد انقلاب اسلامی بشورانند و دشمن واحدی، در برابر آن به وجود آورند. به همین علت، بسیاری از گروه‌های سلفی پس از انقلاب اسلامی شکل گرفتند. این گروه‌ها، همت خود را مصروف مبارزه با گسترش و نفوذ انقلاب اسلامی به کشورهای دیگر نموده و به همین بهانه، مبارزه مستقیم با شیعیان سایر کشورهای اسلامی را آغاز کردند.^۳

۳. استفاده ابزاری آمریکا از سلفی‌گری: دهه هفتاد، دوران رویارویی بلوک شرق و غرب بود و جهان در فضایی دوقطبی به سر می‌برد که به دوران جنگ سرد^۴ معروف است. حمله شوروی به افغانستان، سبب آغاز فصل جدیدی از درگیری‌های دو بلوک شد، زیرا غرب این حمله را گسترش کمونیسم در منطقه شبه‌قاره و خاورمیانه تلقی می‌کرد. از این رو، آمریکا به شدت با این حمله و گسترش نفوذ شوروی در منطقه مخالفت می‌کرد.

از سوی دیگر، دولت سعودی در داخل کشور با جریان‌های انقلابی و مخالف با خود روبه‌رو بود. در چنین وضعیتی، پس از حمله شوروی به افغانستان، عربستان سعودی و کشورهای دیگر که با سلفی‌های رادیکال و تندرو مشکل داشتند، تبلیغات شدیدی علیه شوروی آغاز کرده و جنگ میان افغان‌ها و شوروی را جنگ اسلام و کفر خواندند و به دنبال آن، زمینه اعزام نیروهای خود را به افغانستان و پاکستان فراهم کردند. بیش از دوازده هزار نیروی جوان و مخالف دولت، تنها از عربستان به پادگان‌های آموزشی پاکستان اعزام شده و پایه‌گذار جریان

۱. همان

۲. چنین تبلیغاتی را در آثار و کتاب‌های گروه‌های تندروی مانند سپاه صحابه، لشکر جهنگوی و در عربستان در شاخه ملکیه و جامیه وهابیت به سادگی می‌توان مشاهده کرد.

۳. برای نمونه، یکی از چهره‌های معاند سلفی، به ناممکن بودن تقریب میان شیعه و سنی و این‌که انقلاب اسلامی ماهیتی شیعی دارد، اشاره می‌کند: محمد مآل الله، «موقف الخمينی من اهل السنه». نویسندگان سلفی، آثار بسیاری در اینباره نگاشته‌اند که در سایت‌های آنان موجود است.

جدیدی با نام «عرب افغان‌ها» شدند؛ عرب افغان‌ها کسانی بودند که به دلیل حضور طولانی در افغانستان، ملیتشان نیز دوگانه شده بود. با این ترفند، عربستان سعودی و کشورهای مانند تونس، الجزایر و لیبی توانستند بحران را از کشورهای خود به بیرون منتقل نمایند. از آن سو، آمریکا نیز، که به شدت نگران فعالیت‌های شوروی و زیاده‌خواهی‌های کمونیست‌ها در منطقه بود، از این وضعیت بیشترین بهره را برد و به منظور تقویت تسلیحاتی این نیروها با کمک سازمان اطلاعات پاکستان (ISI)، تجهیزات و سلاح‌های پیشرفته‌ای در اختیار آنان قرار داد تا به جای نیروهای آمریکایی با کمونیست‌ها بجنگند.^۱ این امر موجب شد که این گروه‌ها از نظر مالی و تسلیحاتی به شدت قدرتمند شوند. پس از شکست شوروی، مساله مبارزه با کفار در افغانستان منتفی شد، اما مشکل دیگری به وجود آمد. به عبارت دیگر، انحراف مسیر جریان سلفی ضدکفار، موجب تشکیل بسیاری از گروه‌های افراطی در سراسر جهان اسلام گشت که این گروه‌ها به جای مبارزه با دشمن، در گرداب فرقه‌گرایی و مسلمان‌کشی فرو رفتند.

۴. اندیشه‌های سیاسی سلفی: سلفی‌گری معاصر، از یک سو در اندیشه‌های اعتقادی رهبران سنتی خود، مانند ابن تیمیه و ابن قیم، ریشه دارد و از سوی دیگر، ردّ پایش را می‌توان در نظریه‌های جدید جست‌وجو کرد. سلفی‌ها از نظر الگوی حکومت، قائل به وجود نهاد خلافت هستند و در دوره کنونی، از اندیشه برخی چهره‌ها- همانند «رشید رضا» تأثیر پذیرفته‌اند.^۲ البته پس از رشید رضا، اندیشمندان متأخر نیز در هویت سلفی‌گری مؤثر بوده‌اند. نباید فراموش کرد که سلفی‌گری، نه تنها بدعت‌هایی در مبانی اعتقادی اسلامی به وجود آورده، بلکه با تحریف دیدگاه‌های برخی اندیشمندان اسلامی، به آنان نیز جفا کرده است. اندیشه‌های کسانی همانند «سید ابوالاعلی مودودی»، «سید قطب»، «محمد قطب» و «عبدالسلام فرج» و گروه‌هایی مانند: «اخوان المسلمین»، «جماعه جهاد مصر» و «جهاد در افغانستان» می‌توانستند در تکوین اندیشه‌ای و ساختاری سلفی‌گری معاصر نقش ویژه‌ای داشته باشند، اما سلفی‌ها قرائتی کاملاً مخالف با اصل دیدگاه‌های ایشان ارائه کرده‌اند.

از طرف دیگر، سلفی‌گری نیز در حوزه سیاست، به اجبار برخی تأثیرپذیری‌ها را از اندیشه‌های مدرن داشته است. مسائلی مانند حد و مرز حضور در سیاست، چگونگی تعامل با دولت، موضع‌گیری در برابر مخالفان درون‌دینی (مذاهب دیگر) و برون‌دینی (غیرمسلمانان)، شورا

۱. برای آشنایی درباره حضور عرب افغان‌ها در جنگ مقدس (افغانستان)، و بهره‌برداری‌های آمریکا، رک: سیدمهدی علی‌زاده موسوی، افغانستان: بازخوانی و ریشه‌یابی تحولات معاصر.

۲. رشید رضا (۱۸۶۵ تا ۱۹۳۵) از کسانی است که سال‌های بحران خلافت عثمانی را تجربه کرد و هم‌چنان قائل به بازگشت به مدل خلافت بود. وی دیدگاه‌های خود را افزون بر نشریه المنار، در کتاب الخلافة او السیاسة العظمی عرضه کرد.

محوری و... برخی از این موارد است. برای نمونه، در حالی که برخی از سلفی‌ها تا هنگامی که حاکم اسلامی، به‌طور رسمی اظهار کفر نکرده باشد، تمکین از حاکم را لازم می‌دانند، برخی دیگر، به مبارزه با حاکم جائر معتقدند. برای مثال، در حالی که گرایش «جامیه» وهابیون کاملاً از دولت فرمان‌بری می‌کند، جریان «اخوانی» شاخه سید قطب، تمام کشورهای اسلامی را جامعه جاهلی شمرده و وظیفه همگان را جهاد می‌داند.

۲-۱. عقاید

ماهیت اندیشه سلفی با افراط‌گرایی و بنیادگرایی ارتباط وثیق دارد. از همان ابتدا که ابن تیمیه و پس از وی محمدبن عبدالوهاب، مباحث توحید و شرک را مطرح کردند، مسلمانان زمان خود را مشرک خوانده و خون و مال و ناموس آنان را مباح اعلام کردند (محمدبن عبدالوهاب: ۱۰). در سال‌های اخیر، با توجه به رشد و گسترش ارتباطات میان طلاب و علمای سلفی با سایر مکاتب و مذاهب اسلامی، این رویکرد، دستخوش تحولاتی شده است که می‌توان آن‌ها را به اجمال در حوزه‌های زیر بررسی کرد:

۱-۲-۱. **مبانی و عقاید:** رویکرد افراط‌گرایانه و اندیشه‌های خشک سلفی، هرچند در قرون ۱۲ و ۱۳ قمری موجب گسترش جنبش سلفیه در سایه شمشیر شد، اما در نیمه دوم قرن بیستم و سال‌های نخستین قرن بیست و یکم، رفته‌رفته در میان گروهی از وهابیون، جایگاه و محبوبیتش را از دست داد. این گروه با اثرپذیری از اندیشه‌های اعتدال‌گرای جهان‌تسنن، که به برکت رشد و گسترش رسانه‌های جمعی به‌وجود آمده بود، قرائت معتدلی را در دل جریان تکفیری شکل دادند. قرائتی که میل به اعتدال بیشتری داشت، هرچند هنوز متأثر از جریان‌های تکفیری بود. به اجمال می‌توان گفت که در حوزه مبانی و عقاید، اندیشه‌های سنتی سلفی از دو زاویه مورد حمله قرار گرفت:

الف. روش‌شناسی: ویژگی مهم سلفیه در حوزه روش‌شناسی، نقل‌گرایی مفرط است که ریشه در اندیشه‌های ابن تیمیه دارد. این گرایش، هرگونه عقل‌گرایی را به‌شدت مورد نقد قرار می‌دهد و به‌همین سبب نیز منکر علم کلام است؛ چه این که علم کلام، به عقیده وهابی‌ها وارد مباحث عقلی می‌شود و این خروج از منهج سلف است. چنین رویکردی هرچند در سده‌های نخستین اسلام رشد کرد، اما به‌سبب معارضت با اندیشه‌های اسلامی به فراموشی سپرده شد، تا این که در قرن هفتم، ابن تیمیه و در قرن دوازدهم به‌وسیله محمدبن عبدالوهاب در حجاز و شاه ولی‌الله دهلوی در شبه‌قاره هند، تجدید شد. نکته در خور تأمل آن‌که در سال‌های

اخیر، بر اثر تعامل و آشنایی طلاب جوان و مستعد سلفی با مباحث عقل‌گرایانه، تمایل و گرایش به عقل‌گرایی افزایش یافته است، حتی در میان استادان جوان سلفی نیز چنین افرادی دیده می‌شوند که از میان آن‌ها می‌توان به «سلمان العوده» و «التویجری» اشاره کرد. رشد اندیشه‌های عقل‌گرایانه، موجب تضعیف رویکرد افراط‌گرایانه سلفیه می‌شود، و روح تعامل و مدارا را در جامعه گسترش داده و میل به تساهل و هم‌زیستی را بیشتر می‌کند.

ب. **عقاید:** همان‌گونه که تبیین شد، سلفیه سنتی گرفتار عقاید افراطی شدید است. نوع نگاه آن‌ها به مساله توحید و شرک و ایمان و کفر سبب شده که جمیع مسلمانان، کافر و مشرک شمرده شوند. این رویکرد نه تنها با مخالفت سایر مسلمانان روبه‌رو شده، بلکه مخالفت برخی از شخصیت‌ها در میان وهابی‌ها را هم برانگیخته است. این گروه که بر اثر آشنایی با عقاید مذاهب اسلامی و دیدگاه اسلام نسبت به موضوع ایمان و کفر، به انحرافات اندیشه وهابی در حوزه توحید و شرک و ایمان و کفر پی برده‌اند، رسماً به مقابله با این رویکرد تکفیری پرداخته‌اند.^۱ از میان این افراد، می‌توان به «مسعری» اشاره کرد که به شدت علمای وهابی را از این ناحیه مورد نقد قرار می‌دهد و قرائت آن‌ها را نسبت به توحید و شرک و ایمان و کفر به‌طور رسمی، مخالف با اندیشه اسلامی می‌داند. وی که به‌همین سبب از عربستان اخراج شد، به انگلستان رفت و در آن‌جا علیه وهابیت تکفیری مشغول به فعالیت شد. فرد دیگر، «شیخ عبدالوهاب ابوسلیمان» است که جزو هیأت کبار العلماء عربستان است، اما با این حال، به شدت با نگاه تکفیری مخالف است و اعتقاد به گفت‌وگو با سایر مذاهب اسلامی دارد. (محمدبن عبدالله المسعری، ۲۰۰۴).

از سویی دیگر، پس از آن‌که جنایات به‌عمل آمده در سوریه، عراق و پاکستان به شدت جایگاه اندیشه سلفی را در جهان اسلام مخدوش کرد، در سال ۱۴۳۵ قمری. شورای فقه عربستان سعودی در دانشگاه امام محمدبن سعود ریاض (سلفیه وهابی)، به‌طور رسمی اعلام کرد که نباید دیگران را تکفیر کرد، حتی نباید به‌صورت آشکار به تبلیغ اندیشه‌های تکفیری پرداخت، زیرا موجب اختلاف و فتنه می‌شود. این شورا، رسماً رفتن به سوریه برای جهاد را محکوم کرد و افرادی همانند عبدالعزیز آل‌شیخ، رییس هیأت کبار العلماء - این قطع‌نامه را امضا کردند. سال پیش‌تر، یعنی سال ۱۴۳۴ قمری. آن‌ها همایشی با عنوان «ظاهره التکفیر» برگزار کرده و تلاش کرده بودند، دامن خود را از لکه ننگ تکفیر سایر مسلمانان تطهیر نمایند. اگرچه به‌نظر

۱. برای آشنایی با نقدهای درونی نسبت به وهابیت ر.ک: عصام العمد، وهابیت نقد از درون،

دریافت فایل: <http://www.alsalafiyah.com>

می‌رسد، این نوع موضع‌گیری گروه‌هایی چون هیأت کبار العلماء عربستان و لجنه الافتاء پیش از آن که همسان با عقاید آنان باشد، بیانگر اتخاذ یک استراتژی برای برون‌رفت از شرایط خاص امروز است، اما همان‌گونه که تشریح شد، کم نیستند کسانی که در جامعه دینی سلفیه، از دیدگاه‌های افراطی این بینش به‌واقع روی گردانده‌اند و دیگر مانند اسلاف و هم‌کیشان خود، مسلمانان دیگر را کافر و مشرک نمی‌خوانند.

۲-۱. ورود اندیشه‌های اعتقادی - انقلابی: جهان اسلام، همواره شاهد حضور شخصیت‌هایی بوده است که آثار عمیقی بر اندیشه‌های مسلمانان گذاشته‌اند. سلفیه نیز از وجود چنین صاحبان اندیشه‌ای بی‌نصیب نمانده است. رشد و گسترش تفکرات شخصیت‌هایی همانند سلیمان بن عبدالوهاب و در عصر خود محمد بن عبدالوهاب؛ همچنین اندیشه‌های شخصیت‌هایی همانند سید ابوالاعلی مودودی، «علی عبدالرزاق»، «سید جمال‌الدین اسدآبادی» و «علامه اقبال»، منشأ تغییرات عمده‌ای در این بینش شده است؛ اما در میان تمامی آن‌ها، شاید اندیشه‌های سید قطب (و پس از وی برادرش محمد قطب) بیش از دیگران بر نگرش سلفیه تأثیر داشته و جریان‌های خلف و ناخلفی را پدید آورده است. به این معنا که برخی به دیدگاه‌های وی وفادار مانده و شاگردان صادقی برایش بوده‌اند و برخی با انحراف از اندیشه‌های وی، به دامن فرقه‌گرایی افراطی افتاده‌اند. سلفی‌های کلاسیک، همانند وهابی‌ها با عقاید سید قطب مخالف هستند و چنین می‌پندارند که مراد وی از توحید در حاکمیت، جامعه آنارشیستی و دیدگاه خوارجی است، یعنی وی به تشکیل حکومت در جامعه اعتقادی ندارد و مانند خوارج از آیه شریفه «ان الحكم الا لله»، بی‌حکومتی را برداشت کرده است. اما باید گفت که نظر او چنین نبود، بلکه مراد او از جامعه الهی، توصیف جامعه‌ای بود که رئیس آن بر مبنای اصول اسلامی حکم براند، زیرا در سایه حکومت اسلامی است که احکام و فرامین الهی در جامعه قابل اجرا خواهد بود.^۱ به هر حال، جدای از اندیشه‌های سید قطب و برادرش، انتشار اندیشه‌های متعارض «محمد غزالی» و «محمد سعید رمضان البوطی»، بیشترین تأثیر را در تقسیم سلفیه به جریان‌های مختلف در سال‌های اخیر به همراه داشته است.

۲-۱. روش

گاهی، دو جریان سلفی از نظر عقاید، حتی از حیث مواضع سیاسی با یکدیگر مشابهت دارند، اما

۱. البته وهابیون درباری کتاب‌های متعددی علیه اندیشه سید قطب و برادرش نگاشته‌اند؛ از جمله: عبدالله بن محمد درویش، الرد الزلال فی التنبيه علی اخطاء الظلال فی اثبات شریکات سید قطب؛ العدنانی، القطیبه هی الفتنة فاعرفوها؛ فی تبذیع وتضلیل سید قطب؛ ربیع بن هادی المدخلی، العواصم مما فی کتب سید قطب من القواصم؛ و همو، اضواء اسلامیه علی عقیده سید قطب و فکرة.

از نظر روش رسیدن به اهداف متفاوت هستند. برای مثال، در حالیکه شاخه «جمعیت‌العلمای اسلام» که پیرو مکتب دیوبند است، برای پیشبرد هدف‌های خود از روش‌های متداول سیاسی استفاده می‌کند و می‌کوشد با حضور فعال در فضای سیاسی به خواسته‌های خود برسد، گروهی مانند «سپاه صحابه» با نگرش اعتقادی کمابیش مشابه، روش ترور و خشونت را برای رسیدن به اهداف خود به‌کار می‌گیرد. نمونه دیگر آن‌که، در حالی‌که جریان‌های نوگرای وهابی برای پیشبرد مقاصد خود از روش تبلیغی استفاده می‌کنند، جریان‌های افراطی، شیوه‌های خشونت‌آمیز و حمایت از گروه‌های خشونت‌گرا را در پیش گرفته‌اند.

۲. جریان‌های سلفی

با توجه به مباحث گفته شده و عواملی که پیش‌تر مورد بحث قرار گرفت، می‌توان سلفی‌گری را به گونه‌هایی که در پی می‌آید، تقسیم کرد:

۲-۱. سلفی‌گری تکفیری

سلفی‌گری تکفیری به رویکرد گروهی از سلفیون گفته می‌شود که مخالفان خود را کافر می‌شمارند. براساس مبنای فکری آنان، میان ایمان و عمل تلازم وجود دارد. به این معنی که، اگر کسی ایمان به خدا داشته باشد و مرتکب کبائر شود، از دین خارج و کافر شناخته می‌شود. از منظر تاریخی، در جهان اسلام، تنها گروه خوارج بودند که چنین عقیده‌ای داشتند. خوارج ایمان را بسته به عمل می‌دانستند و فرد مرتکب کبیره را از دین خارج و واجب‌القتل تلقی می‌کردند. به همین علت، در برابر مسلمانان قد برافراشتند و آنان را به بهانه‌های واهی کشتند. حتی حضرت علی (ع) را به این بهانه شهید کردند چون با پذیرش حکمیت، که خود آن‌ها به او تحمیل کرده بودند، مرتکب کبیره شده بود.^۱ سلفی‌های تکفیری هم، چنین دیدگاهی دارند و این نوع نگرش موجب می‌شود که مسلمانان را به علت انجام امور مذهبی در ردیف مشرکان قرار دهند و در نتیجه آنان را «مهدورالدم» بخوانند. این گروه، مانند خوارج، مسلمانان را از آن رو کافر می‌دانند که همانند آن‌ها نمی‌اندیشند و به باور آن‌ها مشرکند. مهم‌ترین نوع سلفی‌گری تکفیری (تکفیر مسلمانان)، «وهابیت تکفیری» است. البته این بدان معنا نیست که همه وهابیون به سلفی‌گری تکفیری معتقد یا ملتزم هستند و بر این اساس عمل می‌کنند. بی‌اغراق می‌توان گفت، تمامی جنگ‌های وهابیون، با مسلمانان و در مناطق اسلامی درگرفته

۱. برای آشنایی با نحوه شکل‌گیری خوارج و گروه‌های منتسب به آن‌ها، ر.ک: طاهرین محمد البغدادی، الفرق بین الفرق: ۷۲ تا ۹۵، تحقیق: محمد محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت: المطبعة العصریه، ۱۴۱۶.

است. حافظ وهبه می‌نویسد: «بر هر شهری که با قهر و غلبه دست می‌یافتند، خون مردم را مباح می‌دانستند. اگر می‌توانستند آن را جزو متصرفات و املاک خود قرار می‌دادند و در غیر این صورت به غنایمی اکتفا می‌کردند که به‌دست آورده بودند» (حافظ وهبه: ۳۴۱).

صلاح‌الدین مختار هم، که از نویسندگان وهابی است، چنین می‌نویسد: «در سال ۱۲۱۶ قمری، «امیر سعود» با قشون بسیار متشکل از مردم نجد و عشایر جنوب حجاز و تهامه و دیگر نقاط، به قصد عراق حرکت کرد. وی در ماه ذی‌القعدة به کربلا رسید و آن‌جا را محاصره کرد. سپاهش برج و باروی شهر را خراب کرده، به زور وارد شهر شدند و بیشتر مردم را در کوچه و بازار و خانه‌ها به قتل رساندند، سپس نزدیک ظهر با اموال و غنایم فراوان از شهر خارج شدند» (صلاح‌الدین مختار: ۷۳).

وهابیون نه تنها به جرم اعتقاد شیعیان به زیارت، بسیاری از زائران را در کنار مرقد امام حسین (ع) سربریدند، بلکه در شهرهای نجد و حجاز و سوریه، که مردم آن‌ها اهل سنت بودند نیز به جنایات فجیعی دست زدند. البته، مکتب وهابیت تکفیری فقط مربوط به گذشته نیست و امروزه نیز شیعیان و اهل سنت در نگاه وهابیون معاصر، کافر تلقی می‌شوند.

وهابیت سلفی تکفیری در توجیه وضع عراق، آن را در تسلط چهار گروه می‌داند: اول، صلیبیون که منظور اشغال‌گران آمریکایی و غربی هستند؛ دوم، مراد از رافضیون که شیعیان عراق هستند؛ سوم صفویون یا همان شیعیان ایرانی که به گمان آنان بر عراق تسلط دارند؛ چهارم مرتدین یا اهل سنت عراق که با دولت همکاری می‌کنند و بر همین مبنا نیز، به جهاد با این چهار گروه فتوا داده و کشتن و کشته شدن در این راه را موجب سعادت می‌دانند. آنان، هیچ تفاوتی میان کافران اشغال‌گر آمریکایی و مسلمانان شیعه و سنی این کشور قائل نیستند و همه را مستحق مرگ می‌دانند.^۱

این گروه همچنین، فتوایی مبنی بر کافر بودن شیعیان و دیگر مسلمانان صادر کرده‌اند، چنان‌که «عبدالرحمن ناصر البراک» - یکی از علمای وهابی- شیعه و آن دسته از اهل سنت را که تمایلات صوفی دارند، کافر و مشرک می‌داند.^۲ صدور فتوای قتل شیعیان و تخریب قبرهای امامین عسکریین (ع) از سوی علمای وهابی - که «بن جبرین» در رأس آنان بود - موجب شهادت جمعی از شیعیان و تخریب مقبره‌های این دو امام شیعه شد. به‌جز وهابیون، گروه‌های تندروی دیگری نیز، مانند گروه‌های وابسته به مکتب سلفی «دیوبندی»

۱. افرادی مانند ابومصعب زرقاوی در قالب شبکه القاعده، با چنین رویکردی وارد عراق شدند.

۲. این فتوا در سایت وی به شماره فتوای ۱۸۰۸۰ و به تاریخ ۱۴۲۷/۱۱/۲۶ ق موجود است. رک: www.albarrk.islamlight.net

در پاکستان چنین اعتقادی دارند. «سپاه صحابه»، «لشکر جهنگوی» و «لشکر طیبه»، همگی از گروه‌های سلفی وابسته به شاخه افراطی دیوبندی هستند که به‌طور رسمی، شیعیان را کافر اعلام کرده و هر بار به جنایت‌های فجیعی دست می‌زنند (علیزاده موسوی، ۱۳۹۲).

۲-۲. سلفی‌گری جهادی

نظریه‌پردازی درباره سلفی‌گری جهادی^۱، در تفکرات اندیشمندان مصری ریشه دارد. سرچشمه این نوع سلفی‌گری را، نخست باید در اندیشه‌های «سید قطب» جست‌وجو کرد. به عقیده سید قطب، جاهلیت قرن بیستم، وخیم‌ترین نوع جاهلیتی است که تاکنون در تاریخ بشر دیده شده است. به نظر وی، تلاش‌های پیامبر(ص) برای از بین بردن دشمنانش، بسیار آسان‌تر از تلاش‌هایی است که باید برای پایان دادن به جاهلیت در عصر حاضر صرف شود. وی دلیل این امر را، دشمنی دوگانه‌ای می‌داند که مؤمنان باید با آن‌ها مبارزه کنند، یعنی دشمن خارجی (به‌طور عمده فرهنگ غربی) و دشمن داخلی در دنیای اسلام (حاکمان غیراسلامی). وی در چنین شرایطی، جهاد را مطرح کرده و بیان می‌کند که در این شرایط، مسلمان وظیفه دارد برای برپایی دین، چه با کفار و چه با حاکمان دست‌نشانده کشورهای اسلامی جهاد کند. چنین رویکردی سبب شد که اخوان‌المسلمین با تأثیر از اندیشه‌های سید قطب، مواضعی جهادی در برابر دولت مصر بگیرد.

گروه دیگری که در ایجاد اندیشه سلفی‌گری جهادی تأثیر داشت، «جماعت اسلامی مصر» بود که «عبدالسلام فرج» مانیفست جهادی آنان را نوشت. وی در سال ۱۹۷۹ میلادی (۱۳۵۸ ش.)، در کتاب *الفريضة الغائبة*، فريضة جهاد را مقوله واجبى مطرح کرد که فراموش شده است و پس از آن، میان گروه جهاد و جماعت اسلامی مصر پیوندی ایجاد شد که سرانجام به ترور انور سادات انجامید.

در دیدگاه‌های سید قطب و عبدالسلام فرج، جنگ‌ها و اختلافات فرقه‌ای وجود نداشت و عامه مردم و علما، به‌علت اختلاف عقاید مورد حمله قرار نمی‌گرفتند و کشتار نمی‌شدند. البته، سید قطب به‌سبب عدم تمکین مردم مصر به قیام در برابر حاکم غیراسلامی، مردم مصر را تکفیر کرد، اما این تکفیر به باور بسیاری از محققان، جنبه فرقه‌گرایانه نداشت، بلکه زمینه‌ای برای تحریک مردم برای قیام علیه دولت‌های جائر و ستمگر فراهم کرد.

انحراف در اندیشه سلفی‌گری جهادی، هنگامی آغاز شد که سلفیان تکفیری کوشیدند این

۱. به مبانی سلفیه جهادی در صفحات پیشین اشاره شد و گفته شد که قرائت خاص آن‌ها از جاهلیت، جهاد و توحید، زمینه‌های شکل‌گیری سلفی‌گری جهادی را فراهم کرده است.

جریان را به نفع خود مصادره کنند. سازمان‌هایی مانند القاعده و حزب‌التحریر، به‌جای مبارزه با کافران، وارد مبارزه‌های عقیدتی درون‌دینی شدند (همان: ۳۳۲). این انحراف که تقریباً پس از جنگ افغان‌ها با شوروی سابق آغاز گشته و به تدریج بر جنبه‌های فرقه‌گرایی آن افزوده شد، به آلتی در دست متعصبان و گروه‌های تکفیری سلفی مبدل شد. به‌همین علت است که برخی سلفی‌گری جهادی را شکل منحرف شده اندیشه‌های سید قطب می‌دانند.^۱

دکتر عبداللطیف هرماسی، اندیشمند تونسی، ابعاد این انحراف را چنین ترسیم می‌کند: سلفی‌گری جهادی، در فعالیت‌های خود با بی‌توجهی به تعریف رایج میان علمای اسلام که جهان را به دو بخش اسلام و کفر تقسیم می‌کنند، با توسعه مفهوم شرک و کفر، گروه بزرگی از مسلمانان را نیز از دایره اسلام خارج می‌کند. از سوی دیگر، آنان به فعالیت‌های خود وجه سیاسی می‌دهند و روششان در مبارزه، جهاد است که برای توجیه آن، ناگزیر باید حکم کفر و ارتداد را برای مخالفین خود صادر کنند» (عبدالطیف هرماسی، مصاحبه با سویس اینفو).

گروه‌های وهابی و تروریستی در کشورهای اسلامی که بسیاری ریشه در القاعده دارند، در حالی که به‌شدت تکفیری هستند، می‌کوشند خود را چهره‌های جهادی معرفی کنند. فجیع‌ترین جنایات در کشورهای اسلامی، به‌دست گروه‌های وابسته به این جریان صورت می‌گیرد. گروه‌هایی مانند *الجماعه المسلحه و الجماعه السلفیه الدعوه والقتال* در الجزایر که کشتارهای آنان در جهان اسلام معروف است، *جماعه شباب المجاهدین* در سومالی، *جماعه جند انصارالله* در رفح و *حزب‌التحریر* که فعالیت‌های جهانی دارد، نمونه‌هایی از سلفی‌گران تکفیری هستند که از مفهوم مقدس جهاد، سوءاستفاده می‌کنند. برای نمونه، زرقاوی که به‌طور رسمی، رهبری شاخه عراقی القاعده را در دست داشت، ابتدا با هدف مبارزه با اشغال‌گران وارد عراق شد، اما پس از چندی به‌طور علنی، به تهدید شیعیان، حتی اهل سنت عراق پرداخت و بسیاری از مبع‌گذاری‌ها به‌وسیله او انجام شد که مردم بی‌گناه را در کوچه و بازار به کام مرگ کشید. (اخبار شیعیان، شماره ۸) مثله کردن و سربریدن شیعیان از جنایات‌های این گروه است.

۳-۲. سلفی‌گری تبلیغی

سلفی‌گری تبلیغی، بیشتر دربرابر سلفی‌گری تکفیری مطرح می‌شود. سلفی‌گری تبلیغی، نوعی از سلفی‌گری است که محور فعالیت‌های خود را تبلیغ اندیشه‌ها و مبانی سلفی‌گری قرار می‌دهد. هرچند در ماهیت این نوع سلفی‌گری نیز تکفیر مخالفان دیده می‌شود، اما در ظاهر، نسبت

۱. دکتر عبداللطیف هرماسی نیز خاستگاه اندیشه سلفی‌گری جهادی را اندیشه‌های سید قطب معرفی می‌کند. (ر.ک: عبدالطیف هرماسی، مصاحبه سویس اینفو).

به جهاد و مبارزه با مسلمانان کمتر تأکید دارد. درواقع، سلفی‌گری تبلیغی می‌کوشد تا در عصر جهانی‌شدن، با بهره‌برداری از فناوری‌های پیشرفته ارتباطی، گفتمان سلفی‌گری را جهانی سازد. هزاران سایت اینترنتی و چندین شبکه ماهواره‌ای، مسئولیت تبلیغ دیدگاه‌های سلفی‌گری را برعهده دارند. به‌طور معمول، در باب تبلیغ، این جریان‌ها در دو محور فعالیت می‌کنند:

الف. ترویج مبانی سلفی‌گری: سلفیان تبلیغی می‌کوشند تا معارف و مبانی خود را در قالب روش‌های نوین به جهانیان عرضه کنند. مباحثی مانند: حدیث‌گرایی، گذشته‌گرایی و ترویج مفاهیم اعتقادی تحریف‌شده خود، همچون توحید و شرک و ایمان و کفر و

ب. شبهه‌افکنی: بخش دیگر در جریان سلفی‌گری تبلیغی، که مهم‌تر از بخش اول است، القای شبهه، برای تخریب عقاید مسلمانان است. برای مثال، در ایام محرم شبهه‌های عزاداری مطرح می‌شود و یا در مورد اهل سنت، طریقت به چالش کشیده می‌شود که شمار فراوانی از اهل سنت به آن اعتقاد دارند.

در این میان، می‌توان به شبکه جماعت تبلیغ نیز اشاره کرد. این شبکه در بیش از صد کشور جهان شعبه دارد و سالانه دو گردهمایی بزرگ در پاکستان و بنگلادش برگزار می‌کند. ویژگی جماعت تبلیغ برخلاف سایر گرایش‌های تبلیغی، به روش چهره‌به‌چهره معتقد است و استفاده از فناوری روز را تحریم می‌کند. این جریان در ایران نیز به‌شدت فعال است. اهل حدیث و اهل قرآن پاکستان هم بیشتر در زمینه سلفی‌گری تبلیغی فعال هستند و وهابیون در عربستان، کتاب‌های آنان را در تیراژهای انبوه چاپ می‌کنند. کتاب‌های احسان الهی ظهیر از این کتاب‌هاست.

۲-۴. سلفی‌گری سیاسی

تعریف سلفی‌گری سیاسی، درمقایسه با انواع دیگر سلفی‌گری، با دشواری‌های بیشتری همراه است؛ زیرا از یک‌سو، بسیاری از جریان‌های سلفی هدف‌های سیاسی را در کنار هدف‌های اعتقادی دنبال می‌کنند و از سوی دیگر، غربی‌ها به هر حرکت اسلامی که قائل به ارتباط دین با سیاست باشد، عنوان سلفی می‌دهند. در این نگاه، تعبیرهایی مانند بنیادگرایی^۱ و اسلام سیاسی^۲ نیز مترادف این مفهوم تلقی می‌شود. جماعت اسلامی موجود را در غرب، حزب سلفی سیاسی می‌شناسند، در حالی که دیدگاه‌های سلفی به‌معنی مصطلح در ساختار آن دیده نمی‌شود. گاهی انقلاب اسلامی ایران نیز، انقلابی سلفی یا بنیادگرایانه معرفی می‌شود که مترادف با سلفی‌گری سیاسی است.

1. Fundamentalism
2. Political Islam

به هر روی، سلفی‌گری سیاسی نوعی سلفی‌گری است که با وجود هدف‌های اعتقادی، بیشتر در پی اهداف سیاسی و به‌دست آوردن قدرت سیاسی است. برای سلفی‌گری به این معنا، می‌توان نمونه‌های بسیاری یادآورد. برخی از گروه‌های سلفی می‌کوشند تا با به‌کارگرفتن روش‌های دیپلماتیک به هدف‌های اعتقادی خود دست یابند، مانند جمعیت العلمای اسلام در پاکستان که می‌کوشد از راه حضور در مراکز تصمیم‌گیری و شرکت در انتخابات مجلس برای به‌دست آوردن کرسی‌های بیشتر، نفوذ خود را در پاکستان افزایش دهد.

برخی دیگر از جریان‌های سلفی، مانند جریان وهابیت نوگرا، هرچند سلفی هستند، اما بیش از آن‌که دغدغه دین داشته باشند به دنبال حفظ و کنترل قدرت هستند. نمونه بارز آن، نظام پادشاهی عربستان است که ارتباط بسیار گسترده‌ای با کشورهای غربی دارد.

علاوه بر موارد پیشین، می‌توان به نوع دیگری از رویکرد به سلف اشاره کرد. رویکردی که برخلاف گونه‌های یادشده، اصلاح‌گرانه و تنویری بوده است. واقعیت آن است که سنت اصلاحی در جهان اسلام، به سلف در معنای خاص آن می‌اندیشیده و به آن توجهی جدی و ویژه داشته است. ذیل نگرشی از این دست، چنین توجهی به سلف، از نظر مفهومی و روشی با گونه‌های دیگر سلفی‌گری متفاوت است. رویکرد و توجهی از این دست به سلف، در پاسخ به این پرسش شکل گرفت که، چرا کشورهای اسلامی با داشتن گذشته بسیار درخشان، طی قرون گذشته تا زمان حال، به کشورهای عقب‌مانده و ضعیف تبدیل شده‌اند؟

در پاسخ به این پرسش، پیروان این نوع نگرش سلفی، علت‌های عقب‌ماندگی جهان اسلام را فراموشی میراث اسلامی و عمل نکردن به تعالیم اسلام بیان کرده‌اند. هدف این گروه، نه ایجاد اختلاف و دامن زدن به فرقه‌گرایی، بلکه کمک به تقریب و هم‌گرایی در جهان اسلام به مثابه رویکردی اصلاحی و مبتنی بر نگرش تنویری بوده است. از این رو، به این گروه، مصلحین نیز گفته می‌شود. پس مراد این گروه از سلف، نه بازگشت به مواضع صحابه و تابعین و تابعین تابعین، بلکه مراجعه به اصول و فرامین اسلام است که در کتاب و سنت آمده است و در عین توجه به شرایط زمان و مکان و استفاده از عقلانیت است.

برای مثال، علامه اقبال، که فلسفه‌ای با نام فلسفه خودی بنیان نهاد و در آن بازگشت به اصول اسلامی و ترک غرب‌گرایی را به مسلمانان توصیه کرد، در عداد این اندیشمندان است.^۱ سیدجمال‌الدین اسدآبادی، سفرهای زیادی به کشورهای مختلف اسلامی داشت و تلاش کرد که

۱. برای آشنایی با اندیشه‌های علامه اقبال لاهوری، ر.ک: سیدمحمدجواد هاشمی، اقبال لاهوری، بیدارگر شرق. نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در امور اهل سنت بلوچستان، ۱۳۸۰.

این کشورهای مسلمان دارای مذاهب گوناگون، اختلاف‌ها را فراموش نمایند و در برابر استعمار، یکپارچه و متحد عمل کنند.^۱ شاگرد وی، محمد عبده نیز روشی اصلاحی برای هدایت جامعه اسلامی و افزایش همبستگی آن در پیش گرفت.^۲ وی نسبت به مسأله تکفیر مسلمانان، بر این عقیده بود که اگر صد احتمال بر کفر و در مقابل تنها یک احتمال بر ایمان مسلمانان باشد، نباید وی را رمی به کفر نمود. (عبده، الاسلام و النصرانیة معالعلم و المدنیة: ۷۱). شیخ محمود شلتوت، هم مذهب شیعه را در الازهر به رسمیت شناخت و جواز پیروی اهل سنت از مذهب شیعه را اعلام کرد.^۳ همه این مصلحان، نه تنها مانند بنیان‌گذاران سلفی‌گری مصطلح، مسلمانان را به فرقه‌گرایی و برادرکشی تشویق نکردند، بلکه کوشیدند آلام ایشان را درمان و آن‌ها را در برابر دشمن مشترک، یعنی استعمار متحد کنند.

۳. سلفی‌گری و بیداری اسلامی

میان مفاهیم سلفی‌گری و بیداری اسلامی، می‌توان شباهت‌هایی مشاهده کرد و همین شباهت‌هاست که زمینه مساعدی برای بهره‌برداری جریان سلفی از فضای بیداری اسلامی فراهم می‌کند.

در هر دوی این مفاهیم، نوعی بازگشت به گذشته وجود دارد. بیداری اسلامی، مسلمانان را به بازگشت به آموزه‌های اسلامی دعوت می‌کند و می‌کوشد با احیای دوباره تعالیم حیات‌بخش اسلام در میان جوامع اسلامی، ملل مسلمان را از گرایش به غرب و نظریه‌های سکولار دور کرده و به هویت اصلی‌شان بازگرداند. در اندیشه چهره‌های اسلام‌گرا، همانند سیدجمال‌الدین اسدآبادی، علامه اقبال لاهوری، محمد عبده، شهید مطهری و دکتر شریعتی، همچنین حضرت امام (ره) چنین رویکردی به‌طور کامل، مشاهده می‌شود. براساس این دیدگاه، علل افول و عقب‌ماندگی جوامع اسلامی در عصر حاضر، فراموشی میراث گرانبهای اسلام و دل دادن به داشته‌های دیگران بوده و تنها راه نجات از این شرایط بحرانی، بازگشت مجدد به تعالیم حیات‌بخش اسلام است. با رجوع به اندیشه سلفی، می‌توان اصل چنین ایده‌ای، یعنی بازگشت به گذشته را مشاهده کرد. حتی این بازگشت در نگرش سلفی نسبت به جریان بیداری اسلامی، ابعاد گسترده‌تر و عینی‌تری به خود می‌گیرد، اما تفاوت اساسی میان این دو دیدگاه این است که در نگرش بیداری

۱. برای آشنایی با اندیشه‌های سیدجمال‌الدین اسدآبادی، ر.ک: سیدمحمدجواد هاشمی، سیدجمال‌الدین اسدآبادی و همبستگی جهان اسلام، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در امور اهل سنت بلوچستان، ۱۳۸۰.

۲. برای آشنایی با اندیشه‌های شیخ‌محمد عبده، ر.ک: سیدعلی رئیس کرمی، شیخ‌محمد عبده و همبستگی جهان اسلام.

۳. برای آشنایی با اندیشه‌های شیخ‌محمود شلتوت، ر.ک: علی احمدی، شیخ محمود شلتوت آیت شجاعت.

اسلامی، بازگشت به اصول و مبانی اسلام، با تأکید بر عنصر عقل و اجتهاد و توجه به شرایط زمان و مکان مطرح و بر این اساس فرهنگ اختلاف میان مذاهب نیز پذیرفته می‌شود، اما در اندیشه سلفی، که پیش‌تر نیز گفته شد، بیش از آن‌که نگاه به اصول و مبانی باشد، به خطوات، عملکردها و تسری تشریح به صحابه، تابعین و تابعین تابعین توجه می‌شود و عقل‌گرایی و اجتهاد مبتنی بر عقل در این اندیشه جایگاهی ندارد.

به هر حال، چنین شباهتی سبب شده است که جریان سلفی، بیداری اسلامی را بستر مناسبی برای دعوت خود تلقی کند و در این عرصه توفیقاتی نیز داشته باشد. بنابراین، آنچه زمینه بهره‌برداری سلفیه را از فضای بیداری اسلامی، بیش از پیش فراهم می‌کند، روند تحولات و حوادثی است که طی فرایند بیداری اسلامی، در قالب انقلاب‌ها، در کشورهای مسلمان شکل گرفته است، زیرا دعوت سلفیه در تاریخ حیاتش، همواره با خشونت به عنف همراه بوده و در فضای تخاصم رشد بیشتری داشته است. به بیانی دیگر، در هیچ دوره‌ای از ادوار حضور سلفیه، اندیشه سلفی با دعوت صرف پیش نرفته و همواره خشونت و ارباب را در کنار خود داشته است. در دهه‌های اخیر نیز، وضعیت دعوت سلفیه در کشورهای اسلامی به همین منوال بوده است. وضعیت الجزایر در دهه نود و تحولات عراق، افغانستان، پاکستان، سوریه و... در دهه‌های بعدی همه نشانگر چنین وضعیتی بوده‌اند؛ همچنین، دعوت سلفیه بیش از آن‌که بر عقل‌گرایی و تحلیل تکیه کند، بر هیجانات و دشمنی مستقیم با غرب و سایر قرائت‌های موجود در اسلام استوار است و به همین سبب نیز، پیروان و طرفداران خاص خود را دارد. چنین شرایطی سبب شده که گروه‌هایی از توده‌های مسلمان در هیجانات ناشی از تحولات بیداری اسلامی، جذب دیدگاه‌های عوام‌فریبانه جریان سلفی شوند و زمینه‌های مصادره بیداری اسلامی برای سلفیه فراهم گردد. حاصل این است که بهره‌برداری و مصادره اهداف و ارزش‌های موج بیداری اسلامی در تحولات کشورهایمانند مصر، یمن، لیبی، تونس و سوریه در فرایند بیداری اسلامی به‌خوبی مشاهده می‌شود.

نتیجه‌گیری

عملکرد و رفتار سلفی‌گری تکفیری، ریشه در مبانی اعتقادی آنان دارد. آنان با قرائتی انحرافی از مبانی اصیل اسلامی، دیدگاهی انحرافی را ایجاد کرده‌اند. سلفی‌ها در حوزه روش‌شناسی، بر نقل‌گرایی مفرط، در برابر عقل‌گرایی تکیه می‌کنند و ظواهر متون را حجت می‌دانند. همین امر موجب شده که ایشان نسبت حوزه‌های تشریح را به مرجعیت سلف توسعه دهند. آنان همچنین با استفاده از مفهوم جاهلیت و تسری آن به جوامع اسلامی، دیدگاهی متفاوت با

سایر مسلمانان ارائه می‌کنند و درنهایت با قرائت بدعت‌آمیزی از مفهوم توحید و جهاد، مسلمانان را تکفیر کرده و با دیدگاهی افراطی و رادیکال به صحنه می‌آیند. همچنین باید توجه کرد که جریان سلفیه، یک جریان منسجم با عقاید و مبانی واحدی نیست. بنابراین، تحت تأثیر طیفی از عوامل، نظیر تأثیرپذیری از اندیشه‌های متفاوت، حضور متغیرهای سیاسی مختلف و اتخاذ روش‌های گوناگون به‌وسیله ایشان، جریان‌های متفاوت سلفی شکل گرفته است. همچنان‌که گفته شد، جریان‌های سلفی را می‌توان به موارد زیر تقسیم نمود: تکفیری، جهادی، تبلیغی و سیاسی. هرچند این جریان‌ها در برخی از مبانی با یکدیگر مشترک هستند، اما اختلافات مهمی نیز میان آن‌ها دیده می‌شود. این به آن معناست که در مواجهه با هر جریان، به راهکاری متناسب با آن جریان نیاز است. درنهایت هم به مصلحانی اشاره نمودیم که از یک‌سو، به سلف مراجعه کرده و متأثر از اندیشه‌های ایشان به اصلاح امور پرداخته‌اند و از سوی دیگر، به اقتضائات زمینه و زمانه توجه داشته و کوشیده‌اند درکی کارآمد و توانا برای پاسخ‌گویی به نیازهای معاصر عرضه دارند.

منابع

- اسپوزیتو، جان‌ال (۱۳۸۲)، انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، مترجم محسن مدیر شانه‌چی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- البغدادی، طاهر بن محمد (۱۴۱۶)، الفرق بین الفرق»، تحقیق: محمد محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت: المطبعة العصریه.
- رئیس‌کرمی، علی (۱۳۸۰)، سیدجمال‌الدین اسدآبادی و هم‌بستگی جهان اسلام، زاهدان: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در امور اهل سنت بلوچستان.
- علی‌زاده موسوی، سیدمهدی (۱۳۹۱)، بیداری اسلامی، ویراست دوم، تهران: معاونت آموزش بعثه مقام معظم رهبری در سازمان حج و زیارت.
- علی‌زاده موسوی، سیدمهدی (۱۳۹۲)، مکتب دیوبند، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- محمد، ابراهیم (۱۴۰۶ق)، تاریخ المملکه العربیه السعودیه، تهران: مکتبه الریاض الحدیثه.
- مختار، صلاح‌الدین (بی‌تا)، تاریخ المملکه العربیه السعودیه فی ماضیها و حاضرها، جلد ۳، دار مکتبه الحیاه.
- المسعری، محمد بن عبدالله (۲۰۰۴)، التوحید اصل الاسلام و حقیقه التوحید، التجدید الاسلامی لندن.
- هاشمی، محمدجواد (۱۳۸۰)، اقبال لاهوری، بیدارگر شرق. زاهدان: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در امور اهل سنت بلوچستان.
- وهبه، حافظ (بی‌تا)، جزیره العرب فی قرن العشرين، بی‌جا: الافاق العربیه